

تشریح میده شده که اسی افت در مقدار و وضع اعضا یافته نمیشود لیکن کار معدده که مضرم غذا است البته نقصان یا بطلان
راه می یابد و این مرض گاهی حادثی و گاهی مزمن تطویل می باشد الاسباب سبب آن گاهی از طرف غذا بود مثل آنکه زیاد خورد شود
یا مدتی طولی بود یا خام باشد یا با مزاج خاص خورنده ناموافق بود اگر چه دیگر آن را موافق باشد و بسبب ناموافقیت مزاجی مضرم
و مضرم خوردن یا از طرف بدن بود که خوردن بعد مشقت کثیره و ضعیف شدن بدن عضلات خوردن یا بعد جوع کثیره طولی بسیار خوردن شود
و بسبب ضعف بدن کمزوری اعضا مضرم گردد و دو کثرت مشقت جماع کردن بعد خوردن طعام یا مضرم پیدا میشود و گاهی بسیار
نفسانی بود چنانکه حسرت شدت مضرم ضعیف میگردد علامات بعد خوردن طعام ثقل و ابتلا قریب سرسختی و غیره مقابل معده
محسوس میشود و در آروغ که می یازد و گاهی غمی معلوم شود من بعد تفریح و غیثان مرض گردد و در سردی بدن در و جها بحسب
محسوس میشود و بزبان سفیدی و کدورت ظاهر میگردد من بعد قوی آید و در آن اول شیخه خورده است با تشریح و دفع میشود و چون
طعام غیر مضرم دفع شود طبیعت صحیح میگردد لیکن معده البته آفتاب ضعف پذیری میماند مثل اینکه شتهای طعام کم میگردد و غذا از
مقدار صحت خورده نمیشود و علاجهش آنست که اگر قوی خود بخونیا یادمانت کرده قوی ریش مثل اینکه اسپیکان یا از پیچ گریز یا تزرده گریز هر یک
گرم نوشانی کنانند بعد حصول نقار معده از غذا سلفیوک ایستد و ایلوک ز پانزده تا بیست قطره همراه دو آونس آب ساده حل گردد
نوشانند و وقت شتهای طعام بسک مثل شور با می لحم نوشانند و کسیکه اورا از زیاد مشقت کردن بد مزجی شتهای او را باید که اول
نصف ساعت قبل از طعام آرام کند و بخوابد بعد غذا بخورد و کسیکه اورا از کثرت مشقت جوع کردن بعد غذا بد مزجی عرض شود او را
باید که بعد غذا یک ساعت نخوابد آرام کند من بعد مشغول بکار خود شود و قیاسی از کثرت مزجی است که با سهال و قوی کثیره میباشد سبب آن
از جانب غذا نبود بلکه بدنی باشد مثل اینکه وقت تغیر حصول هرگاه گرمی رطوبتی در اوقات مختلفه در هوا یافته میشود و بسبب آن کثرت
در کثیر جمع میگردد و بسبب زیادتی آن در کبد بزرگتر میشود و از کبد در معده هم زیاد می رسد و در سوکس سپرن معده زیاد
میشود و بسبب آن فعل معده که مضرم طعام است ضعیف شد این مرض حادث میگردد و در سوکس سپرن تخیر یا مندر علامات آن همان هستند
ذکور شدند و زیاد بران سهال است که عارض میشود و بسبب آن تشنگی پیدا میگردد و علامات آن قریب به علامات مرض همیشه باقی
در این وقت عارض میشوند و علاجهش آنست که هرگاه قوی بعد خارج شدن طعام از معده افراط نکند پلاشتر از خمر و در دست کوزه بر معده
نهند تا آنچه خون در معده زیاد است از بسوسوی جلد جذب کند و بسبب آن قوی هم ساکن میشود و بعد آن سلفیوک ایستد و ایلوک
آب حل کرده نوشانند و هرگاه تشنگی غالب شود سپرن نوشانند و مکرر دهند که تا قوی بماند و در تقویت معده کنند که از آن موضوع معده
کم پیدا شود و در جمع قریب سوکس سپرن خون از معده دفع کند و اگر یک گرم فیون همراه سلفیوک ایستد و ایلوک و آب ساده حل گردد
یکت و بار نوشانند برای سهال بسیار ضعیف است و چون سهال بند شود توپوسوی کبند فرمایند زیرا که در وقت زیادتی توپوسوی
در کبند کار شود که تصفیه خون از سپید کردن صفر است بازمی مانده ازین سبب من در کبند جمع میماند پس برای آن که کبند صفر از خون
پیدا کند خون کم شود جاری گردد و پیچ گریز پل یا پیچ گریز یعنی بلوچ همراه اکثر کثرت کسی کم که گریز باشد پیچ و در حباب است

وقت شب بخورند که استمال این و کبدر صفرا از خون جدا کرده در معده خوابد و ساینه و چونکه صفرا در معده نشاء غرضی بعد استمال آن جمع
 خواهد شد از برای اخراج آن وقت صبح پل یابی که پوشیده گرین در وجب بسته بخورند یا شد نیز پودری یا الفیرو سینک و لافش نوشا
 تا پنج در معده جمع شد هضمش کرد و درین برهنی تخمه یا وقتیکه در عرض صبح قوی نشود غذا بسیار تکیل و خفیف نورانند ازین صفت
 بطور من خفیف لا عرض عارض میشود در آن خاص معده ضعیف میباشد خواه عضای گیر قوی باشد یا تسبیح معده ضعیف
 الاسباب اسباب آن بسیارند و لیکن پنج اندازان اکثر و بطور سبب خاص ازین آن زیاد خوردن طعام است ازین بهر منی نیکونه عاوت شود
 که هرگاه طعام زیاد خورد میشود و از آن معده متلی میگردد و طویاتیکه در معده برای هضم طعام میباشد شکل ازین طعام مخلوط میشود
 زیرا که سبب کثرت مقدار غذا تقلیب گردانیدن این طعام در معده از حرکت معده ممکن نبود و از آن بهر آن زیاد پیدا میشود و معده
 منتقل میگردد و متاخری میشود پس روح ترش یا محرق می آید برین بعد برای دفع کردن ذیبت خود معده آنرا بقوی دفع میکند پس
 هضمی اندازد و از آن هضم هضم یا غیر هضم غذا با سهال دفع میشود چنانکه در بعضی موارد میشود لیکن آن قوت و کثرت در اینجا میباشد
 و هم از آن خوردن غذای موافق و رومی بطور است مثل اینکه کسی در غن یا چمن زیاد از معده خورد یا غذای سخت غله رومی خورد و چون
 روغن در معده هضم میشود و هر قدر که زیاد خوردده میشود در معده میان پس از طول مکث خود در معده متعفن میگردد و از آن هوا
 کبریتی بدبو پیدا میشود و از آن روغ که می یکمال بدبوئیل بدبوئی گوشت متعفن می آید و گاهی این روغن متعفن با معده رسیده سهال میکند
 چه از آن متضرر و متاخری شد از آن دفع میکند و سهال از آن بسبب طعام خوردن است که بخوبی در آن اثر مضغ و هضم درین
 واقع نشود و همیشه است که اول جزای طعام مذکور دقیقاً با یک نمیشوند و هم بخوبی بالعاب من نیامیزند و از آن دو نقصان
 عارض میشوند اول اینکه سبب کبر اجزای غذای طویات معده با طراقت آن با میسرند یا غذا تمام متخرج و متلا طازان طویات حاصل
 نمیشود و سبب آن غذا تامدت در از در معده میماند و هضم نمیکردد و هم آنکه در هضم آن شکر پیدا میشود و آنچه است در لعاب هضمی
 انجانب حکیم علی الاطلاق موع است که چون با غذا در هضم می بیند و آنچه در غذا اجزای نشاء است بعد متخرج بر طویات در هضم
 بسوی شکر که در خون ضرورت است میشود و سبب آن هرگاه غذا مخلوط بشکرد معده میرسد و معده آن خورد و هر کس میبیرن
 معده عروق صفرا آن داخل شد و خون میورد و اگر در هضم شکر پیدا نشود پس معده میرسد و در هرگاه که طویات معده موبد
 شکر نیابد چون شکر پیدا نشود غذا در معده زیاد مکث میکند سبب آن خود ترش میگردد و از آن روغ ترش می آید و بهر آن
 زیاد نشاء کار درین است چنانکه محر آن و کاتبان میکنند از زیاد مشقت و محنت بدنی یا نفسانی است مثل آنکه کسی یا در
 کند یا زیاد فکر و امری نماید یا غم هم زیاد کند یا زیاد غیظ و غضب ید یا وقت خوردن طعام متبدل گردد چنانکه در آیام صیام
 میشود کسی وقت طعام خوردن است عین نکند یا مراتب کل زیاد کند بار بار بخورد یا آب سرد زیاد نوشد که سبب آن معده سرد
 شود و محضت آن کم گردد و هم از زیاد نوشیدن طبع چائی و گاهی از زیاد نوشیدن و تنبلی که درین شکر پیدا شود و در معده
 و عصب از آن متاخری و ضعیف میشود از آن معده راضع میسرند اطفال اوقت بروزندان هم بدبوشی طعام پیدا میشود

برگاه شیر را در خود را بنیاد شیر حیوانات یا شیر روی نوشند هم از امراض قلبی امراض جگر طعام کم می شود همیشه در گاهی خود حرکت می کند
ضعیف می گردد بسبب ضعف عضله جگر که خود چون فروری در مرض غلبت که همیشه در بعد و در غذا مشغول در تحریک قلب غذا را
یعنی غذا را از یرو بالا منقلب کرده باشد تا اثر ضعیف و بیخبر از برای غذا برابر سد چنانکه طبایخ طعام از کفک طعام را در پاتیله بار بار
نبردند زیرا بالا می کشند آن مصلح پاتیله محاسن شد طبیعت کامل حاصل سازند و لیکن این یکسانی عارض بیشتر که نشسته کار می کند و گاهی
ترشی در معده کم پیدا می شود و بسبب آن طعام بعد در رتبه در از ضعیف می گردد و این یکسانی عارض بیشتر که زیاد فکر می کنند یا ضعیف
چاقی کافی زیاد می شود و از آن محسوس متفرق می شود و ضعیف می گردد و از آن خاص وجه ضعف پیدا می شود و گاهی از فروری خون بد می کشد
می شود و علامات مرض عموماً گاهی اشتها درین زیاد بود و این وقت آنرا بویوس نامند درین وقت خواهش غذا زیاد بود و زیاد می خورد
اما هضم خوبی نمی کنند گاهی اشتها قلیل می باشد گاهی سقوط اشتها بود و لیکن هر دو حال عوض اشتها بعمل معده که سختی می باشد که بیضیت خالص
سعدی مثل نیکی فی الجمله و غده غده محسوس شود و چنان معلوم کرد که گویا سعدی فرو می رود از آن ستاوی می شود و اگر درین حال طعام بیشتر
بعده درون طعام از دست در معده محسوس می شود و سعدی متفرق می گردد و این لذت گاهی از خوردن زیاد می شود که بعد از بطن می رسد این در
اکال لافح می باشد گاهی در دهن محسوس در ریح می باشد که با بیخ بوده و در دهن سوزش بطن خصوصاً قریب سر استخوان خلع ایسر زیاد
محسوس می شود و این در در اکثر وجع الفواد می گویند زیرا که سر معده چون قریب قلب واقع است ازین سبب مرض می سازد که در دهن در دست
و لیکن فی الحقیقت آن در فهم معده است این سوزش گاهی در مری می آید بعد از آن لعاب کثیر از دهن بیرون می آید و در این در دهن
موسوم بوجع الفواد است گاهی در وقت وجودی طعام در معده گاهی وقت غذا در معده عارض می شود و در آریخ هوا زیاد خارج می شود و آنرا
که می آید گاهی حرق با سوزش و گاهی احمض بود و توجع و خیشان می مانند آخرتی می شود و گاهی فواق عارض می شود و گاهی درین فساد
فساد در معده می گیریم پیدا می شود مثل در سرد و دران سرد گوش آوازهای گوناگون می شود و پیش چشم خیالات شاذه مثل شپش
نگس می یگر و در پنجه در دل تنگی زیاد می گردد و بسبب آن باونی سبب غیظ و غضب زیاد می کشد مرض هر بار در حال خود می کشد تا آنکه
که در امراض کثیر مثل امراض مانع و صد مبتلا است و حال خود را شرح و تبیین می کنند با انحراف و انحراف حال زیاد می کشد و در
خواب هم فساد ظاهر می شود مثل نیکه گاهی خواب کم آید و گاهی بنیاد آبرگاه خواب می آید خواب هولناک یه و در کا بوس مبتلا می آید و بیشتر
و گاهی درین حالت مبتلا بخفقان و طبع قلب می شود و حرکتش سریع و قوی می گردد پس هرگاه آنگاه خفقان ظاهر شود باید که از آن مقیاس انحراف
حرکت قلب دریافت کنند که اگر آواز حرکت بسیار طبعی تقیاضی هر دو صحیح بوده باشند باید دانست که خفقان به شاکه معده بوده و اگر در هر دو
آواز فرق یافته شود باید دانست که سبب خفقان در دل است و خفقان صلی است شری نیست این است تمام در تشخیص بنا بر آنست که در هر
سعدی طبع امراض قلبیه می باشد و اکثر دریه هم فساد این مرض می رسد پس مثل در صد و بی محسوس می شود و گاه گاه سرفه با آواز غلیظ می آید
گاهی ازین مرض جگر هم فساد می آید یا بدلیل محسوس می شود و صفا کم باز یاده پیدا می گردد و طبع گاهی قبض و گاهی ریش می باشد زیرا که
برگاه صفرا زیاد از جگر در معده می آید طبیعت پیدا می شود و اگر که آریخ طبع قبض می گردد و گاهی بزبان درین مرض سفیدی و کورت

مخلوطی بآب حل کرده نوشانند و این به وقت بزرگی و بیاضی و چشمت هم بسیار مفید است و کس میبیرد آن وقت میدهد و بسبب آن معده
کمتر متاد می شود و هرگاه قوی تر باشد از خوردن در دست کرده بر معده گذارند و باید در سیانک است و اول وقت سه قطره و سه وقت
گرین آبیون نیم گرمین بآب حل کرده نوشانند و اگر از این هم قوی باز نماند که با نموش که قسیمی از روغن است که از قطران عیسازند از یک قطره است
قطره همراه مغز انجبین بآب حل کرده بخورند اما وقت خلای معده این و اخوراند و هرگاه در وقت خلای معده در معده در پیوسته درین وقت
قدیمی لایکه میونیای قوی از سه قطره تا پنج قطره بآب حل کرده یا سپری میونیای از سه قطره تا سی قطره بآب حل کرده نوشانند برای معده
از شراب میونیای کار بناس پنج گرمین بآب حل کرده نوشانند و از این تغییر نور این در دساکن میشود و هرگاه از بیاضی طعام در کبد معده
رسیده باشد درین وقت قبل بایندراج یا بود و درین خوراندند و بعد که برل بایندراج دو گرمین بود و درین ششم گرمین پل ریاضی یک شویخ
گرمین همراه اکشتر کشت ترا کسی کم بقدر ضرورت استخیر و در حبسته وقت شب بخوراند و صبح سده نیز بود در استگنیشیا کار بناس نصف
درام همراه استگنیشیا سلفاش از دو درام تا سه درام در دو آونس آب حل کرده نوشانند تا آنچه استحال حبسته در معده و اسهال
شده است عمل دوائی صبح خاج کرد و هرگاه بعضی شکم محسوس شود پل ریاضی یک پودر کرده گرمین بخوراند و پل کالوسنت که پودر شکم
تخلل است از پنج گرمین تا هشت گرمین بخوراند و هرگاه درین مرض اعراض قوی قوی باشد و سوزش معده در و آن موجود بود سه
شیراوه گاؤد آب آب قهای دیگرند و هرگاه فساد معده رفع شود بتدریج غذا بفرمایند و تا مقدار غذایی معاد رسانند
در استعمال غذا و شراب ضروری دارند اول اینکه غذایی خوراندند که مقدار طویل آن غذایی کشید و پهل نرود و بیضه برت تا قبل از شکر
دوم اینکه محفظه خورده خورده خورند و هرگاه در بواسی صاف بیمار را گردانند و بقدر قوت آنرا امر فرمایند که مشقت کشد مثلا اگر کز
بود بگره در پی سوار شود و اگر قوی بود برپا سوار شود یا پیاده راه رود و در بعضی امشغول مسازند و تفریح در بعضی ضرورت است
دور ساختن اسباب گرم و هم فکر و غیظ و غضب واجب است و الا نفعی بر علاج مترتب نخواهد شد و اگر بیمار را غسل کنانند و اگر غسل
آب سرد قوی بدن معارضت میکند کسیکه تحمل از این آن نباشد و اثر بر زمین نام و لبهای آن نگاه شود مثل آنکه بعد غسل کردن آب سرد
گرفته بر زمین شوی رنگ نیگون بر لبهایش پیدا شود و اول از آب گرم گرم برای غسل اشارت فرمایند و بچه طفل را بپوشی از بر زمین
عارض میشود و آن لشه را از نشتر که خاص برای اینکار و مخرج است کشایند و اگر شیره میوان نوشید باشد همراه آن آب یک بیامیند
و ایضا بیدراج یک از نصف گرمین تا دو گرمین با هموزن آن سوڈا کار بناس بآب حل کرده نوشانند و دوائی پنج نوشانند و برای کم
کردن جن طغی که اصل سبب آن از بیاض عصب است کلورل بایندریتان یک گرمین بواجق غیر طغی بآب حل کرده نوشانند
و اگر از بیاض زیاد بود برای کم سن هم تا سه گرمین نوشانند کلورل بایندریتان جایز است چون طغی از بیاض شیره میوان
بعضی عارض شد باشد و این مقرر کنند که شیره انسان نوشیده صحت یابد و اکثر بعد از این سخت بعضی همی عارض میشود درین وقت این
بسیار نافع میشود بارک ده گرمین و بر پنج گرمین سوڈا کار بناس از سه گرمین تا پنج گرمین بایندریتان یک گرمین و هرگاه در
یکجا کرده همراه آب ساده سه بار نوشانند و در اطفال وزن بر نصف یا ربع کرده نوشانند و اگر سهال هم بود مقدار رو بر بناس

تجلیل کرده بنوشانند مثل نیم گریب یا ربع گریب که درین وقت بر مرض مبین میشود و قند کبر فصل یازدهم در وضع المعده و آثار ابله است
 انگیزی کاشترال حیواناتند چه گاو شتر یعنی معده و اجزای بعضی در وسعت فی الواقع این نوع مرض نیست بلکه از جنس اعراض علامات
 است که در اکثر امراض معدیه یافته میشود چنانکه در اورام معدی و سرطان معدی بد بعضی طعام نوشته شده فصل دوازدهم
 در نقصان شهوت طعام و آثار ابله لاشن آن نور کیشیا یعنی قلت یا فقدان شتهای میناسند این هم علامت است که اکثر بد بعضی
 طعام یافته میشود و هم گاهی بسبب یادتی حرارت و برودت و هم بسبب کمزوری خون سیتلائی ضعف بر بدن پیدا میشود
 چنانچه در ناقصین مسهولین مشاهد میشود علاج آنچه در بد بعضی نوشته شده عمل آنند و آنچه بسبب حرارت برودت باشد در آن ضد
 سبب مرض پیدا کنند آنچه از سیتلائی ضعف بود تدبیر تقویت بدن و تولید خون به علاج العمل آنند چنانکه پیشتر ذکر نوشته شده و غذا
 بدیج خوراندند مثلاً اول لطیف و سبب هندی من بعد خلیط و کثیر تا حد مستانه خوراندند فصل سیزدهم در فساد شهوت طعام
 آن نیست که طبیعت بسوی خوردن شایسی که عادت با کل آن جاری نیست مثل طین فحوم انگشقا کاقد ایل شود و این سخن در آن
 از جهال نخواندیم اطفال اعراض میشود لکن اکثر بسبب درجه انان اطفال تولد گرم و شکم میباشند گاهی بجانان بسبب عادت خوردن
 میخورند چون از اول منع نگردد شوند زنان وقت حامل شدن طبیعت ایشان بسوی خوردن شیاره و یه مائل میشود و گاهی بسبب
 دیوانگی و عقلی یا کم عقلی این مرض پیدا میشود و غالب نیست که بسبب کمزوری خون از ذیبت عصاب متاثری شدن مانع میماند این
 شتهای طبیعی پیدا میشود چونکه طعم خوش طعام از معده میشود چنانکه خواهش آب از دهان هر یک در دهن چون اثر این ذیبت تا
 میوکس میبیند معده سرد آن برای دفع کردن ذیبت خود خوردن این شیاره دوست دارد و آنچه در علاج کسانیکه بسبب عادت
 میخورند نشود ایشان غله مثل نخود و گندم بریان کرده نمند تا آنرا بخورند و دهن شان خالی نماند الا بالضرورة موافق عادت خود بخورند
 خود بخورند و دروغن بگریه و آب هین گندین بنوشانند و سهل بسک تقوی مثل پل یابی کمپوند و گریب نخوراند و سلفیون که
 او ایلات همراه آب ساره بنوشانند آنچه بوجاهل عارض شود این بعد وضع خود زایل میگردد لکن برای حفظ از شکل طین گریب
 این طبایع خوراکی بهتر خواهد بود و آنچه با اطفال عارض میشود وقتیکه دیدان در شکم ایشان پیدا میشوند پس علاجش در امراض معده
 نوشته خواهد شد انشاء تعالی فصل چهاردهم در شهوت کله یعنی فی الواقع در کتب نگیزی بلیموس همین است چنانچه
 نسبت لاشن بلیمیا و بلغت بکلیش کاین ایشیت یعنی شتهای طعام سنگ میناسند چه کاین یعنی سنگ ایشیت یعنی شهوت است
 در یک جنس بسیار از شهوت طعام زیاد میباشند و بار با طعام طلب میکنند و زیاد بخورند و اگر طعام نیابد زیاده متاثری میشود و غشی
 از اعراض میگردد و چون بعد شرح دیده میشود جز اینکه چون معده درین جنس وسیع میگردد و معده و معامی صغیر که بان متصل
 است دراز و کبر میشود و از جهای خود هر دو بر می آید و دیگر که ام اثر از قسم دریم و زخم و سرطان یافته نمیشود و سبب قریب
 آن درین است که سبب ایجاد آن غالب است که اکثر زیادتی جو صفت غیر طبیعی با عادت زیاد خوردن طعام و کم مضغ کردن
 آن بود باشد و گاهی در عوارض وقتیکه حامل میشوند این حالت پیدا میشود و گاهی در اطفال وقتیکه غده شکم که در غشائی آنها

نقصان شهوت طعام و آثار ابله لاشن آن نور کیشیا یعنی قلت یا فقدان شتهای میناسند این هم علامت است که اکثر بد بعضی

فصل سیزدهم در فساد شهوت طعام

که حافظه تغذیه میسازد و آنرا بافت انگلیس سنشتری گویند و متوجه میشوند این مرض پیدا میگردد و همچنان معلوم میشود که هرگاه در
 میوکس همین معده حرکت معده از قدر طبیعی خود زیاد میشود و هم این حالت عارض میگردد و گاهی از فساد شکل معده و گاهی از مرض
 صرع و کتلی و دیوانگی این مرض پیدا میشود و علامات اول از همه زیاد خوردن است از عادت طبیعی خود و دوم اینکه مقدار معده
 شکم وسیع و کبیر محسوس میشود سوم عرق کثیر سنشتری اکثر در وقت خواب این مرض را می یابد علاج هر سبب که باشد آنرا دفع کند مثلاً اگر از
 زیادتی حموضت باشد سوذا کار بناس یا شانس کار بناس فرغ شانند تا حموضت موجوده را بشکند بزی پیاشدن حموضت آید
 و وقت خلای معده سلفیوکس بیشتر را همراه آب نوشانند که مانع تولد حموضت در معده میشود و تقویت معده نماید و هرگاه بسبب زود
 خوردن طعام و مضغ کردن آن بوده باشد بهر باره را فرمایند که خلافت آن عمل را در بعضی طعام را زود روی نه خورد و خوب مضغ نماید
 و بعد خوردن طعام امر نمایند که تنها کوزه زیاد خورد و در میان زیاد کشد که این هر دو دشنامی طعام کم میکنند هرگاه از زیاد شدن
 حس و حرکت معده افتاده باشد درین وقت آنچه بخورد که مکنت آنها در معده زیاد میباشد مثل غذای کثیر الیه این لجه معده را تقویت میکند
 خوراند تا که حس میوکس همین حرکت معده را کم کند هم خوراندند که کثیر کت کتیبس از کار این مرض وقت خلای معده سلفیوکس
 و نوشانیدن سهل درین مرض بهتر نیست الا حرکت معده زیاد و ایدش و از غالی شدن معده طعام زیاد طلب خواهد کرد
 بلکه چقبض پیدا کند غذا را زیاد در معده دارد و بخوردند که فصل پانزدهم در جوع البقری و آنهم قسمی است که انور کسب است
 و آن نیست که عضا محتاج غذا باشد و معده بیشتر غذا را با احتیاج از اعراض خلاست که در امراض یافته میشود خود عین
 نیست که در آخر بلیموش هم در تمام معده اسما یافته میشود گاهی هرگاه قندی صفر در معده جمع میشود متغیر از غذا با وسعت استهای
 اعضا پیدا میشود علاج آنچه در بلیموش هم معده بود علاجش مذکور شد و آنچه از اجتماع صفر افتد در آن سهل معده او نشانند بعد
 برای تقویت معده سلفیوکس ایستاده ایلوٹ باب ساده ملک و بنوشانند و غذا اول ملائم و کم خورانیده بعد بتدریج بنظر این
 فصل شانزدهم در عطش و آنرا بافت انگلیس در دست میگویند و آن عبارت است از نیکه خون و عضا می بدن آب طلب کنند
 بزریعه عصاب میتوان از نیت اشتداد درین حلق میشود چنانکه استهای طعام در معده ظاهر میگردد و در این استه میشود و اینکه در عطش
 از آب هرگاه غرغره بسیار بقی در همین حلق آن تری ظاهر میشود و این عطش دفع نمیکردد و گاه صاحب بیض آب کدینو شده آب در
 معده هم در وقت دفع میشود لیکن چون که بسبب تشنج عروق عصاب خون عضا نگیرد و عطش ساکن نمیکردد پس جمع شده عطش
 کردن خون عضا می بدن برای آب است و عطش حال مرض صحت هر دو پیدا میشود و الاسباب سبب آن کمی خون بود چنانکه هرگاه
 از بدن کسی خون کثیر خارج شود خواه سبب سیدن هم یا پیداشدن فضل یا در همال موسی یا آب کثیر از خون خارج شود
 چنانکه در همال صنایع یا مرضی میشود و سبب آن آنست که کثیر از خون جدا میگردد پس درین وقت خون را عضا طوالت را جدا
 میکنند چون عضا غالی میشوند آب را طلب میکنند این حالت عطش میگویند و سبب آن تشنگی غالب میشود و گاه از مرض یا پتروزه
 آب کثیر در آن هم از گره در بلل خارج میشود عطش پیدا میگردد و هم به گاه دوامی در عرق نوشانند و آب کثیر از جلد خارج میشود عطش

فصل شانزدهم در عطش
 فصل پانزدهم در جوع البقری

معد و از حدت خود تقویت نمود و فواید را که گشتن است و دفع کند اینها را تا نفع بجزیب پیوسته است یکسره و قطره همراه آب ساده قلیل شکر
 بطور متعادل بنوشند یا بر نبات سفید یا در غصه سفید کرده اند که گشتن را بکنند و گشتن را بکنند و گشتن را بکنند و گشتن را بکنند
 چهار گرم همراه آب ساده بنوشانند اینها را که گشتن است و قطره بر روی آن بنوشانند یا بر نبات سفید یا شکر
 یا همراه آب ساده بگردد بنوشانند اگر از نوشیدن شراب محتنب نباشد پیرتیب کار نام از نیم درام تا یک درام همراه آب ساده
 بنوشانند اینها را در فیا آب بگردد بنوشانند و بر روی زیر بگردد سانسند و چون طحال را فواید مراض شود پس گز از زیاد خون
 شیر با شکر کنند یا بنظر که انگشت در این شراب انداخته می نماید بجای نبات دغدغه پیدا کند تا قی آید و فواید بر طرف شود
 اگر از پیر شدن جمودت یا شکر طین قهوه یا قی قلیل یا آب آرد یا سوخته یا پیران کار بناس نوشانند لیکن بر قی است که کثیر بود
 و الا خود دفع خواهد شد آنچه در او از فواید مراض بر او می افتد اگر چه لا علاج است ما بزرگی قلیل از قیست بیمار پیرا شکر از شراب در دست کرد
 بر معدنه نشاند و آنچه بسبب استتاق جسم بود در این که در مراض رس در بخت نشین نه شده باشد از بکار بر ندرت بی طبیعت
 دفع کردن فواید است که با راسه است زیاد بود که لاسی که در آن آب ساده زیاد از نصف گیلان باشد یعنی فواید خالی بود
 در دست راست آن و بنشیند از مرقم این که تا مدتی نرسد شود آهسته آهسته چون سر تا زانو خم شود و نگاه امر فرمایند که آب از لعل
 نکور از جانب گیلان که متصل به جانب گشتن است بنوشد که از این تدبیر در وقت فواید بر طرف میشود و فواید حاصل میشود
 در قی و آنرا ببلند انگشتش هم نشیند قی کردن می نامند آن هم از علامات و اعراض است که در مراض کثیره یافته شود و بنشیند
 در او را ممدید و زخم می کشد برین معدنه و چه چیزی طعام نوشته شود این فواید حاصل میشود که حرکت معدنه منقلب غیر طبیعی گردد
 از جانبین بسوی بسیار حرکت کنند این سبب برین معدنه متصل بری است که شاهه گردد و درین آن که متصل به است بنشیند
 و غذا بسوی بالا صعود کند از راه درین بیرون از بر خلاف حرکت یعنی که آن از جانب بسیار بسوی همین است که بسبب آن برین
 متصل بری بند میشود و هم متصل به با حاکم آید و بسبب آن غذا در مفضل بسوی معامیر و در برین حرکت منقلب برین شکم
 هر دو ضلع که بالای معده بود (از جهت) بنشیند و معارضه که برین حرکت غیر طبیعی است که در آن بنشیند و شوری بسیار
 در کسی اتق بد شوری کسی در بهوارت می آید که از قی و آندانی قی حاصل میشود. الاسباب سبب آن گاهی در معدنه پیدا شده گاهی
 بضائی دیگر که سبب معدنه بر بد چیزی بگردد مراض معده مذکور شد تا سبب دیگر پس از آن نیست که گاهی از قلت خون می آید
 شواهد قات خون بسبب زیاد خارج شدن خون از بدن باشد چنانکه بجهت رسیدن جراحات یا تولد فرزند یا بواسیة خونی یا اسهال خونی
 میباشد یا از زیاد خارج شدن آن پدید آمدن بندگی اسهال باشد درین صورت هم خون در بدن کم میشود و چنانچه در بعضی علل
 میگردد و گاهی از زیاد متلی شدن باغ از خون میباشد چنانکه در بنشیند باغ هرگاه در باغ بگردد میشود و افتد گاهی در
 پدید آمدن ورم ریاحی جدی و سبب از جوش خون می افتد و هم در هم جگر سبب جوش خون زیاد جمع شدن خون معدنه بسبب
 ورم جگر میباشد چه هرگاه در جگر ورم حادث میگردد و خون در آن بنشیند جاری نمیشود و معده زیاد می ماند پس از آن معدنه متاد

در وقت فواید بر طرف شود

در وقت فواید حاصل میشود

میشود و از آنهم قی عارض میگردد چنانکه فراق عارض میشود و گاهی از خوردن و کشیدن و در تنگ و کوچکی اندر دشت یکدیگر در بدن
 در عرض که باشد قی عارض میشود بسبب انقباض گاهی در قی عارض هرگاه راه معده بند شود و قی پیدا میگردد و گاهی از سواری
 چهار روزمانی از نشستن و بدین معنی از جو مخصوصا آنچه موم است به چند روز و نیم از بنیدن بدوشل بوسی گوشت عرق گاهی از بنیدن
 خون ترسیدن گاهی از تخمیل قان و وارث اشیا مستقذنه طعام مثل گیس هم قی عارض میشود و اکثر بعد گرفتن فصد عرق صفا
 قی می آید علاج اول تفحص اسباب کرده آنچه سبب آمدن قی بوده باشد تدبیر از آن فرمایند و اگر که ام شی موزی در معده بود
 برای فتح کردن آن اول اسپیکاکوانا از ده گریب تا بست گریب در آب نیم گرم حل کرده نوشانیده قی کنات و اگر بعد آن قی بند نشود
 یا بشود و میانک ایستد و ایلوث و سوژا کار بناس چغریون یا افیون محلول آب نوشانند یا بشود نیز بویژه همراه آب حل کرده نوشانند یا
 سلفیوک ایستد و ایلوث پانزده است قطره آب حل کرده نوشانند و کلارک تدر نصف درام همراه دو اونس آب حل کرده نوشانند برین
 بند کردن قی مجرب است و پلاستر از خود بر معده نهادن وقت فراطی بسیار مفید است اگر از خارج شدن خون کثیر یا آب کثیر از
 بدن قی عارض شد درین وقت چغریون یا افیون محلول آب همراه ایونیا کار بناس آب پودینه بنفشه نوشانند و اگر
 محتجب از شراب نباشد شراب برآندی آب حل کرده نوشانند و اگر از قی عارض و انسداد معده عارض شد یا شد در آن استقامت تقوی
 معاراضات کنند تا آنچه در آن از قسم سه است علاج شود و راه معاشاید آنچه از در دشت یکدیگر در بدن پیدا شد باشد افتاده باشد در آن
 قدری افیون مارفیا نورانند و قدری کلارک نام بویانند و سلفیوک ایستد و ایلوث آب ساده سرد و آنچه نوشانیدن برای فتح کردن
 جمله اقسام قی مفید است قی در قی الدم این را بلغت گریب یا نیم سوس میگویند و این هم مثل اول از جمله
 اعراض علامات است و گاهی در امراض معدیه مثل ریم عارضه یا زخم میوکس میبرن معده و سرطان معدیه عارض میشود
 گاهی از درم جگر یا هرگاه جگر زیاد صغیر شود و خون از راه آن بدل کتد و در سواری رسد چنانکه در سوزن معنی صغیر شدن جگر
 پیدا میگردد و در بیان آن انشاء الله در امراض کبدی آید هم پیدا میشود و گاهی از کوری خون فساد و خرابی آن قی الدم می آید و گاهی
 از جنباس حیض زمانی از اینوزم که مرض شریانشست هم از انصاع عروق معدیه خواه بسبب ضرب بود یا از زیادتی و جوش
 خون باشد هم قی الدم عارض میشود علامات اول فشیان طاری میشود در معده امتداد ثقل محسوس میگردد پس ضعف
 کوری لاحق گردد و در آن سرفه و تریک پیش چشم پیدا میشود چنانکه قبل حدود غشی عارض میگردد و در وقت قطع سوزن می بیند بعد
 قی دموی می آید و قی خون که می آید گاهی بسیار سنج مثل خونیک در شریکین دوره میکند و گاهی نازن سیاه و غلیظ بر می آید چنانکه
 در ورید می باشد و گاهی بسیار سیاه مثل درو کافی که مردمان آن را خون نیکویند و درین وقت آنچه اندامه برآزمی آید آن هم سیاه می باشد
 زیرا که آنچه از خون در معده مضم شده و سیاه گشته در اسعا میرود و برآزمی سیاه میکند لیکن آنچه خون قی از معده می آید همراه آن سرفه که
 شکایت از جانب امراض صدر نباشد آنچه از ریه می آید در آن شکایت امراض وجود بود و هم خونیک از ریه می آید همراه سرفه می آید
 با خون که سوزن می باشد همین علامت قی الدم معدیه قی الدم که از انصاع عروق ریه می آید تفرقه میکند لیکن هرگاه خون ریه با غلیظ

فصل نوزدهم در قی الدم

در غشاشی که قدرتی نامتوازی در بدن طبع شود و در آن در بعضی وقتها خون در حدی که هم شده بطور قوی دفع شود و تقوی در آن
 و شوار میشود لیکن در این وقت هم غشاشی که گراقت در ریه و حدی یافته شود و خون با سرزد و کف خارج گردد و توان نیست کفی الدم هم از خون
 ریه پیدا شده است علاج اول تخصص مسبب کننده و آنچه سبب محدث قی الدم بود و نیز مریع کردن آن عمل آنند پس اگر از سباب مفسر
 در این وقت چنانکه در امراض معده نوشته شده بان علاج فرمایند اگر ایضا کرده و فساد و جگر حاض شد باشد آنچه در امراض جگر عنقریب
 نوشته خواهد شد انشاء الله تعالی موافق آن عمل آرند و آنچه از کمزوری فساد خون بود در آن غذایی جتد و تازه خوراقت و خون از شکل
 آهین گشاشی قوت و بند و علاج عام قی الدم که برای جملہ قسم آن منفسد است عمل آنند و آن نیست که وقت آمدن قی قدری آب سرد
 نوشانند یا قطعۀ برف در دهن بسیار گذارند و اگر خون زیاد آمده باشد برف بر معده بجا زناده از عصاره حکم بندند تا از غم عصاره
 اثر آن در باطن معده رسد هر چه در ریوس مبین معارض جمع و قبض پیدا میکند از او و آثر خوراندن مثل پنباسی ایسیاس یا لاک ایس
 و یا تسک ایس و سلفیوکل ایس یا ایوب آب حل کرده نوشانیدن بسیار مفید است گروم حار در معده بود زود هم بر معده چسباند
 مفید است قدر فصل هشتم در نقشه شکم که از ایشان شش بلفظ انگریز بکتری هندی و سکون هم وقوع بای سوخته فارسی
 انحن دون وقع الف و سکون بای مَشَاة نمانی و کتری بای هندی و سکون سین جمله یعنی آواز اول که وقت زدن انگشت بر آن می یازند
 و چون که این آواز وقتیکه هوا در معده زیاد شود و از این رو با شکم وسیع بگریزد و غشاشی بالای شکم رقیق شود پیدا میگردد و گشته
 این هم موسوم است به شمش و نقشه شکم بر دو قسم است حقیقی و غیر حقیقی حقیقی آن نیست که از اجتماع و زیادتی هوا در معده و معانی فضا پیدا شود و
 غیر حقیقی آنست که هوا در طریق غشاشی آید از شکم یاده و مجتمع شد از آن نفخ شکم پیدا شود چنانکه در بعضی امراض عادت میشود و بیانش در
 سبابین مرض کرده خواهد شد انشاء الله السبب سبب حقیقی آن اکثر بعضی طعام میباشد خواه سبب فساد جوهر طعام یا از زیاد
 مقدار آن باشد یا فضا شامش شکل که در بن خورده شود و آن در معده غیر منضم مانده متعفن گردد و هم بپروردت معده پیدا میشود و بگو
 ما دم حرارت در معده چنان باشد که در آن مقیاس حرارت از آن بسیار در جبهه و پنج صاحب شود و طعام را معده منضم میکند چون از آن کم شود
 چنانکه بعد از گذر زنده شدن آب سرد این حرارت کم میگردد در این وقت طعام منضم نمیشود و از آن علت پیدا میگردد و هم از نوشیدن شراب حلو
 و خوردن غذای شیرین یا این حالت پیدا میشود و در بن زیاد خوردن طعام بعد کثرت شکت بدنی و هم از خوردن غذای تازه و خالی
 شکم بعد از سرد خوردن طعام این حالت پیدا میشود و بسبب ضعف حصب هم از نفیض و غضب کردن بعد خوردن طعام و هم از زیاد خوردن
 آن آید در تزکیم و تا آید در معده مانند حالت عادت شود و بیاضیت سکون مسیرین معده و هم از رسیدن سردی
 از هر چه بشکند بعد از آن که در معده سردی نماید ریاضت جبهه از شکم و خون جبهه از جبهه از عمل شاد و بجهت خود هم سبب ضعف است
 چنانکه در مرض بسیار دیده میشود که پیدا میگردند و تا در قی آن پس سبب آن اکثر داخل شدن هوا در غشاشی آید از شکم پیدا میگردند
 اینکه آنچه سوا از هر چه در غشاشی پیدا میشود در غشاشی نیز دریم میگردد و در این میان پیدا میشود هم در اپنا یا چنین حالت گاهی میشود
 و هم هر گاه در معده هوا سوزش در دم آید باشد و از آن مراد غشاشی آید از در میان معده هم زیاد هوا پیدا میگردد و کمک چون جگر

همان مویزها
 که نوشته اند
 در کتاب سبب
 در معده فضا پیدا
 میکند
 در وقت خورند
 در وقت خورند
 در وقت خورند

هنا بسبب پیدا شدن لقمه در آنجا خارج شده درین غشای سرد از آنم درین فریضه غشای ریاح مجتمع در پیدا میشوند و گاهی از درون ریاح از کرم
 هم نفخ شکم غیر حقیقی پیدا میشود العلامات عمدتاً علامت قسم اول حقیقی آن زیادتی و نفخ شکم است که بسبب آن درین متناذی میباشد
 در نفس آن قدری اذیت بود و چون انگشت شکم زنده اند و در دل می آید و چون از دستاشکم طبل انحرکت و صلابت سختی در آن میباشد
 بلکه شکم درین پهنای زیادگی محسوس میشود و گاهی وقت غیر شکم از حرکت بیخ پیدا میشود و چون در معده یا معانی یاوه جمع
 شود در جای حاصل در شکم مثل محل معده و قولون برآمدگی حاصل میشود و که از آن شکل قولون محسوس گردد و چون جشا آید از آن شکم
 نفع در زیادتی شکم و اذیت آن پیدا میشود و درین مرض گاهی مطلقاً بول محتسب میگردد و از گرده در شانه نمی آید و پیدا میشوند و آنکه از
 داخل کردن قطن یا غیره هم جاری نمیکرد و در قسم غیر حقیقی آن علامات هم غشای ابدار مثل در دومی موجود باشند و فریضه غشای مذکور از
 آب از درم بر آگشته جمع مانده بالای آن هوای بسیار در هم معاشی قولون بالای این آب یافته میشود و باین دروه هم نفخ شکم درین
 پیدا میگردد و هرگاه از ریاح هم پیدا باشد علامات آن موجود میباشد و علاج اول تفحص سبب نیندین بعد از آن که شکم
 شکم اگر از خوردن غذای سردی یا تقیل یا از زیاد خوردن بوزان کنسایدن نایده حاصل میشود پس تفحص سبب کرده نفع کردن سبب
 کوشش ازین در علاج عام نیست که در قسم حقیقی آن از نوشیدن سیلیسولک میشد همراه آب ساده یا عنق بادیان یا عنق انیسون یا عنق
 نفع ظاهر میشود و گاهی بعد چند ساعت بخوردن غذای نفخ شکم پیدا میشود و بسبب زیادتی ترشی در معده چنانکه معده متناذی شد
 و بسبب آن خروج ریاح از آن محتسب ممنوع میشود و از آن نفخ پیدا میگردد و درین قسازند نشاندن سپاس بای کار بنامس فایده میتونز بلکه
 این در و اثرش اذیت بسیار در از آن بعد از آنکه سید آن نفع دیگر در و بسبب آن ریاح نجوبی خارج میشوند و از آن نفخ شکم برطرف
 گردد و کف گرگرس پودر زیندین در اینحال مفید است که آن نفوی معده و قائل هم سخت و محلل ریاح است هرگاه از کفر و ترش باشد
 باشد پس ریاحونیا ایر و میشکالیمونیا کار بنامس همراه آب پودر زیندین نشاندن مفید است و هرگاه از شاکت پی شکم باشد با نایه نایه
 کاشک فقره خوراندن نفع است هرگاه بسبب سیدن سردی باشد پارچه گرم مثل فلانل بر معده بستن بر دست گرم بر سر معده بستن
 سفید است که ازین ریاح از معده خارج میشوند یا محلول بسوی می گیرند نایه میگردد و هم از نایه شکم در جانبین بسیار بالای قولون
 حاصل میشود و ایضا فلانل او را آب گرم تر کرده نشود و عنق زیندین بر آن پاشند شکم بستن نافع است و لیکن گاهی از کرم و او در جهت
 نمیشود و درین وقت مجری چرمی در وقت رات و سلاصه در معده انداخته تا قولون میرسانند که از آن درین وقت هوای کثیر خارج شد
 شکم بطرف شود و گاهی ازین هم کار بر نیاید پس لاچار درین وقت جایکه اجتماع ریاح در شکم زیاد و برآمدگی آنجا ظاهر بود و هرگاه از
 آنجا انداخته اخراج ریاح سازند زیرا که چون ریاح در معده و معانی یاوه مجتمع و غلیظ میباشد درین وقت ممکن نمیشود و معانی یاوه را که
 مجتمع شد بسیار از خود نفع کنند اما هرگاه بذریعه دستکاری مذکور قدری ریاح از آنها کم کرده شوند درین وقت معده و معانی یاوه قوی
 و انقباض شکم میشوند و بعد اجتماع خود هم این ریاح را از خود نفع میکند لیکن این بر در قسم حقیقی نفع بعد از جلد نایه وقت تجوی می آید و در قسم
 غیر حقیقی آن بسبب غشای ابدار شکم میشود و آن سوا می آید از نایه دیگر فایده ظاهر میشود و چون ریاح از ریاح الرحم حادث میشود آن

قولی است که در این کتاب
 در بیان در بیان معده فصل پنجم
 در بیان در بیان معده فصل پنجم

در این صورت مناسب نیست که این شیر را بعد از آنکه در آن داخل کردن مجری چیزی در معده هر دو آن
نفع ترش نباشد زیرا که در آن باغ در رحم میباشد در بعضی موارد که در آن آنچه در پیر در علائم نشسته خواهد شد از آنرا در امراض رحم از بعد از آنکه
فصل بیست و یکم در پیامی زود ترش و بیخ بای موهود فارسی و سکون لعل کسریای شانه تخمائی در پیامی موهود و سکون
و او که سوزش می مجرای اول سکون شانی یعنی حالتی است که در آن در معده حرکت و سوزش محسوس میشود و همراه این حرکت و سوزش
مثل آب صاف از معده جاری میشود و قبل جریان آن انقباض در معده و قدری متوقف پیدا میگردد بعد از آن آب صاف که بی مزه
بی رنگ بود از معده بطور سیلان لعاب از ریه من جاری میشود و این حالت وقت پیدا شدن بعضی غده های مهم وقت باردار شدن آن زن است
تا ماه سوم و چهارم و هم در سرطان کبد سرطان کپس یعنی سرطان لیمبید پیدا میشود و سبب آن ذیبت پیوسته میباشد که در این
مرض اکثر زنان پس از آن زایل میگردد و اینها در رجال و نسوان هر دو اکثر بعد از گذشتن پنجاه یا شصت سال از عمر
میشود و معالجه این حالت در مطلق بهترین فرسوخ شده و وقت ضرورت آن جمیع نمایان را زیاده از آن نیست که هر گاه
در آن وقت تمدن قوی در دقیقه ترشی مدرک شود و در این وقت دو یک از قسم کمار بر بند مثل سوزا کار بناس یا پلاس کار بناس یا کار بناس
آنستند و غیر ترش شدن و هر گاه در قی ترشی نباشد از آن است میشود که بعضی بسبب نبودن ترشی در معده است در این وقت شایع
مثل میوزیک است و ایلوت یا ناییم پیورایک ایشاد ایلوت بنوشاندند که با **باب سیزدهم در امراض کبد**
و آنست که در چند فصل است **فصل اول در ترشی کبد** که در کبد که بهر علت که باشد و آن معمولا جسم غده ای است که در بدن
انسان از آن غلظت که را می غده نیست و در وزن آن پنجاه تا شصت آنس میباشد و محل آن در پهلوی راست است بدن است
از آنجا که زیر قلب در پهلوی چپ است بدست بالایی آن پرده شکم است که از زیر قنات پیوسته شده و بالای معده جگر است که بسبب آن
شکم در طول برداشته تقسیم شده یک حصه اعلی آن قلب ریست و در زیرین معده جگر و امعا و گوده و شانه و غیره واقع اند
یا جگر در جانب چپ خود که بطرف خلیع است چون وقت تغذیه میدهد و برود حصه تقسیم محسوس میگردد و این حصه در جانب راست
یک حصه در جانب چپ حصه جانی این غلظت است که در جانب راست جانی اعلی آن که متعلق پرده شکم است که در وقت تنفس بود
یعنی کتاره آن بر آمده اند مثل کمانج جانب بغل آن مقعر است یعنی کتاره آن فرود حصه است مثل بلال و ازین جانب برین جگر قرار
بر معده و قدری بیشتر معای انشا عشی جانی که متصل به معده است و قدری بر معای قلوبون متصل مشتمل است و همین جهت است
سعد و امعا با امراض کبد مشتبه میشوند و همین سبب هر گاه در جگر بلیه پیدا میشود در غم آن در براند از راه امعا خارج میگردد و یک کتاره
جانب برین جگر تا گوده ریست و همین سبب کاهی در جگر یا در گوده یا در جگر گوده یا در جگر مشتبه میشود و همین اتصال مانده
جگر از راه بول دفع میشود و جگر بر جای خود از جانب اعلی با پرده شکم با ریغدار بسته است تا از جایی خود بسبب زن ثقل خود
نیا تو در چله همراه پرده شکم چهاره و تقشش بر بالای آید و میرود پس اگر اعلی خود بسته نبوی بریمی افتاد می بالای جگر غشا
محیط اندکی غشائی آبدار که بر پایه غشا مشتمل خرد امعا نیست است همچنین بر کبد هم نیست است دوم غشائی ریشه در کتب اندر

در این وقت مناسب نیست که این شیر را بعد از آنکه در آن داخل کردن مجری چیزی در معده هر دو آن

باب سیزدهم در امراض کبد فصل اول در ترشی کبد

کبد هم زنده است در حال صحت این غشا بسبب وقت خوردن تشنج بر شواری دیده میشود اما در حال مرض و هم پس از تشنج
 زیاده غلیظ میگردد و چون چگلی از جانب مقعر آن که جانب خلی است وقت تشنج می بینند کبد پرنج حقه منقسم یافته میشود و حصه در جانب
 یمن بسیار چنانکه از جانب محدب دیده می شدند یافته میشوند که یکی از آن عظیم دیگر از آن منفر بود و سه حصه وسط این هر دو حصه
 صغیر دیده میشوند و کین فی الواقع این سه حصه در وازه دخول آورده و شرا این مجاری لعاب آرنه اند که محسوس میشوند چنانچه
 حصه چنان اند که از جانب محدب محسوس میشوند و هم در جانب مقعر قریب حصه باسی خوردند کوره غریبه که در آن صغیر مخزون میباشد
 آنرا بمرقی مراره و نربان گلش گول بلا اثر بعضی غریبه صغیر گویند یافته میشود و چون وقت تشنج از جانب مقعری بینند معلوم میگردد که
 در میان هر دو حصه کبیر صغیر چگلی شریانی عظیم شرا این چگلی همچنین یکت سید بزرگ که از اجتماع او را معدو و طحال هم مرکب است
 بر هم کب غل میشوند و از همین جا مجری که صغیر اسیبوی همای رود از جگر خارج میشود و هم اینجا محسوس میگردد که مراره یا این مجری
 که صغیر را با معامیر سازد متصل است پس وقتیکه ضرورت صغیر برای مضمغ غذا نیست صغیر از کبیر مراره می آید و مخزون مجتمع میماند
 هر گاه ضرورت صغیر برای مضمغ غذا داعی میشود صغیر از کبیر اسیبوی هم میروود و اگر ضرورت زیاده داعی میگردد و از مراره هم صغیر اسیبوی
 همین مجری در معامیر سگد همراه آورده و شرا این مجاری لعاب آرنه و ریش باسی عصاب یک جا شده بصورت تیغ درخت در جگر برشته
 و بالای این بر غشای ریشه در پیچیده و چنانکه بر ریش باسی پنج درخت منشائی میباشد در آن همه ایشهای آن مستوی میباشند و
 صورت جله در جگر و خل میشوند و فرق در جگر و دیگر اعضا نیست که در غیر کبد هر قاعضا که در بدن ماند در آن شرا این خون می آید
 و آورده از آن خون تا میزند و در کبیر شرا این آورده هم خون را می آید زیرا که در کبیر نظام در آن خون برود و به سبب تشنج
 که در آن ضمن سرخ از قلب برای تغذیه نفس کبیر بر ریشه شرا این که با می آید و به آن خون سیاه برای تغذیه خود و تویند صغیر از کبیر
 در جگر می آید آنرا پرتیل سر کبیر میگویند یا بجمه چون این جمعه آورده و شرا این تجاری لعاب آرنه و ریش باسی عصاب آرنه
 ریش باسی در جگر و خل میشوند بعد دخول در آن غشای میگردد و غشای ریش باسی شرا این شرا این در آن بنسب و تشنج میگردد و در
 انتشار این غشا در جگر خانامای خورد کبیر شرا این خانامای کبیر ایش شوند و در بر خانه غده باسی که چک میباشد در بر غده شرا این
 و درید و شروع مجری صغیر میباشد این چنان نوره میباشد که بر ریشه شرا این که با می آید و به این مجری محسوس میشود و تشنج
 جگر همین غایبست زیرا که در همین غده خون تشنج میشود و از آن صغیر جدا میگردد و دیگر باسی که باسی که صغیر از خون پیدا میشود و کبیر خون با
 خارج میگردد و در صغیر جگر با فیه می آید زیرا که این غده نامیست از آن آورده و در این یک شرا این است از خون شرا این
 و تشنج می مجری صغیر جذب شرا این با صغیر میگردد پس همواره در میان هر دو صغیر غشائی میماند که آن غشائی است
 که از آن مجری صغیر زنده پیدا میشود و آن غشا مرکب است از غشای ریش باسی و در و ریش باسی در این در خانه جگر است که صغیر از آن
 جدا میگردد و کبیر از آن جدا میگردد و در این غده صغیر جدا میگردد و در این غده صغیر جدا میگردد و در این غده صغیر جدا میگردد
 تشنج می مجری صغیر از خون جدا میگردد و در این غده صغیر جدا میگردد و در این غده صغیر جدا میگردد و در این غده صغیر جدا میگردد

صغیر

خون در او را در یک غیاظین معده و دیگر واقع اند بسیار شدت زبات خالی بود و خونیک از جگر اول می رود در آن نبات پیدا شود و درین صفت
 ظاهر است که نبات هم در جگر پیدا میشود و این نبات چون در ریه می رود بعضی از آن بسوی ترش است که در ریه و بعضی از آن بر حال خود باقی
 میماند و در آن خون سرخ رنگ است و بعضی از آن در عضله میماند از آن در عضله چربی پیدا میشود و پس بهر شدت که جگر در کار میکند یکی طبع و هم که در خون میکند
 تولید اخراج صفرا از خون پس از منصف و بعضی نوشته است که در ریه چربی که غشای ریه می کشد آن آب را بهر است آن مثل
 همان غشای آب را بهر است که بر تمامی غشای آمده است و در غشای ریه در است که در آن آب را بهر است بائی عضلات هم در طول عرض آن
 در میان هم همین نوع آب را بهر است که در ریه می کشد یعنی غشای ریه را بهر است که در ریه می کشد و این هم که در ریه می کشد
 که آن بصفترا می نیند و کار بهر است که در ریه می کشد که در ریه می کشد که در ریه می کشد که در ریه می کشد که در ریه می کشد
 آنرا عسری که متصل بهر است می رسد برای هم که در ریه می کشد که در ریه می کشد که در ریه می کشد که در ریه می کشد که در ریه می کشد
 اما بعد از ریه مجری صفرا آرنده از کبیدی آید و درین وقت توسط اعانت عضلات که در طول عرض مراره آرنده اند مراره بجزکت
 واتی شود هم صفرا را از خود بسوی معده دفع میکند و مجری مراره که با مجری صفرا آرنده از کبیدی هم متصل است این هر دو هم از غشای
 مرکب اند چنانکه مراره از غشای مرکب است لیکن این هر دو مجری کدام ریشم عضله نیامده است متذکر فصل دوم در نقل میشین
 یعنی در هم جا کبیدی است در آن زبان لاشن به پاشش کبیری بای هم در ریه می کشد که در ریه می کشد که در ریه می کشد که در ریه می کشد
 و سکون بائی تقانی و کسری هندی و سکون سیم جمله یعنی هم در ریه می کشد که در ریه می کشد که در ریه می کشد که در ریه می کشد
 اجزای آن حادث میگردد و مثلا در حصه جانبین یا در حصه جانب بسیار پیدا میشود و گاهی در جانب مجری آن در غشای ریه
 می افتد و گاهی در نفس جرم کبیدی پیدا میشود الا سباب اکثر از رسیدن سردی مثل آنکه هوای سرد و سخت بدن سرد یا کسی لباس سنگین
 نادر پوشد حادث میشود و گاهی از ضد آن یعنی از رسیدن هوای بسیار گرم بیدن یا از شمی کردن در آفتاب گرم پیدا میگردد و در وقت
 هر دو هم سبب بعضی یا واتی خون جگر می باشد چه در صورت اولی بسبب بر و خارجی خون در جگر زیاد می شود و در صورت ثانیه در خون
 جوش پیدا میگردد و از آن در کب خون زیاد می شود و پیدا میکند گاهی از هوای رطب خراکب از آن تپش لرزه و در هم طحال پیدا میشود
 هم این هم حادث میگردد و گاهی در مراره سنگ پیدا میشود و از آن جگر این هم حادث میگردد و در مراره اول مراره و در
 میشود من بعد از آن کبید هم میگردد و گاهی بسبب چیزی پیش کبید هم میشود و گاهی از زیاد نوشیدن شرابها عادت هم این
 پیدا میگردد و گاهی بسبب سیدن ضرر یا ضلع هر گاه ضلع مشکند پارها از آن در جگر فلک یا صده آن کبید هم این هم پیدا میشود
 و گاهی از رسیدن زخم از خارج جگر مثل اینکه از کدام آله از آلات مریدیه خیم جگر رسانند هم این هم پیدا میشود علامت بالبرگ
 جگر هم کرد و از علامت خاصه آن اول نیست که بخار عارض میشود در محل جگر در محسوس میگردد و این در وقتیکه جگر از
 نم کشند یا نفس کبیر کشند یا در پیش اگر هم در حصه سیم باشد در شانه رست و اگر در حصه چهارم بود در شانه چپ است
 چون این هم در جانب مجری کبیدی باشد پاره شکم با فرامحت کند در تنفس و شواری ظاهر گردد و تنفس بیخ و صغیر و در ریه میشود

فصل دوم در نقل میشین
 در این فصل در هر دو مجری مراره که با مجری صفرا آرنده از کبیدی هم متصل است این هر دو هم از غشای مرکب اند چنانکه مراره از غشای مرکب است لیکن این هر دو مجری کدام ریشم عضله نیامده است متذکر فصل دوم در نقل میشین
 یعنی در هم جا کبیدی است در آن زبان لاشن به پاشش کبیری بای هم در ریه می کشد که در ریه می کشد که در ریه می کشد که در ریه می کشد
 و سکون بائی تقانی و کسری هندی و سکون سیم جمله یعنی هم در ریه می کشد که در ریه می کشد که در ریه می کشد که در ریه می کشد
 اجزای آن حادث میگردد و مثلا در حصه جانبین یا در حصه جانب بسیار پیدا میشود و گاهی در جانب مجری آن در غشای ریه
 می افتد و گاهی در نفس جرم کبیدی پیدا میشود الا سباب اکثر از رسیدن سردی مثل آنکه هوای سرد و سخت بدن سرد یا کسی لباس سنگین
 نادر پوشد حادث میشود و گاهی از ضد آن یعنی از رسیدن هوای بسیار گرم بیدن یا از شمی کردن در آفتاب گرم پیدا میگردد و در وقت
 هر دو هم سبب بعضی یا واتی خون جگر می باشد چه در صورت اولی بسبب بر و خارجی خون در جگر زیاد می شود و در صورت ثانیه در خون
 جوش پیدا میگردد و از آن در کب خون زیاد می شود و پیدا میکند گاهی از هوای رطب خراکب از آن تپش لرزه و در هم طحال پیدا میشود
 هم این هم حادث میگردد و گاهی در مراره سنگ پیدا میشود و از آن جگر این هم حادث میگردد و در مراره اول مراره و در
 میشود من بعد از آن کبید هم میگردد و گاهی بسبب چیزی پیش کبید هم میشود و گاهی از زیاد نوشیدن شرابها عادت هم این
 پیدا میگردد و گاهی بسبب سیدن ضرر یا ضلع هر گاه ضلع مشکند پارها از آن در جگر فلک یا صده آن کبید هم این هم پیدا میشود
 و گاهی از رسیدن زخم از خارج جگر مثل اینکه از کدام آله از آلات مریدیه خیم جگر رسانند هم این هم پیدا میشود علامت بالبرگ
 جگر هم کرد و از علامت خاصه آن اول نیست که بخار عارض میشود در محل جگر در محسوس میگردد و این در وقتیکه جگر از
 نم کشند یا نفس کبیر کشند یا در پیش اگر هم در حصه سیم باشد در شانه رست و اگر در حصه چهارم بود در شانه چپ است
 چون این هم در جانب مجری کبیدی باشد پاره شکم با فرامحت کند در تنفس و شواری ظاهر گردد و تنفس بیخ و صغیر و در ریه میشود

ایچن خصوصاً عضلات طویل و باطنی است شکم صلب و سخت میشود و گاهی درد در سمت چپ بر تان هم عارض میگردد و سرخه هم می آید چون در
 جانب مقعر باشد و بسبب آن بعد و معاشی ثنا عشری را خورد مراحت کند اندان قوی و فواق عارض میشود چون درین
 بیمار خواهد که بجانب مخالف دردم که جانب دیگر است بخسب قدر از گیرد و متاد می شود پس یا ترغیباً بخسبید یا بروی خود خمید آرام
 زیرا که بروقت خوابیدن بر پهلوی چپ بطول کبد بسبب ثقل جگر متوم زیاد و کشید میشود و بسبب آن لذیت و در زیاد میشود و این
 ناخوش بود یعنی بیمار را چنان معلوم میشود که غشی را در شکم بخلاتد و هرگاه تمام این علامات میشود که سوی تنفس سرد و در ناخوش
 یاخته شود و چون که این علامات در ذات الجنب هم از علامات خاصه آن هستند پس اکثر این من از ذات الجنب تبس میشود درین وقت
 یا نبطو باید کرد که در اول ذات الجنب دم که آب کثیر و غشای پهلوی بسیار را خسبیدن بر جانب مخالف مرض ممکن میباشد و بخا
 از اول مرض خسبید بر پهلوی چپ ممکن نبود و بیمار از آن بسیار متاد می میشود زیرا که اینجا بسبب هم آب غشای کبد یا در متاد می
 و انجام این من نیست که یا از علاج صحت شود یا پنجه شد و بید گردد یا بسوی دست فرمون کب که آنرا دم باره گویند متقل شود یا
 عظیم یا صغیر گردد علاج اگر مرض قوی بود اول نصف گیرند پس بعد کلوم ده گریں یا یکا کبانا دو گریں افزون است بک گریں یا هم
 استیخته بخوراندند خوراندنش این وقت نیست که کلوم صغیر زیاد پیدا میکند و بعد که هزار یا دو پیدایند شد و از غشای کبد
 مقدار خون کم خواهد شد و از آن دم کم میشود و این که آنچه پاره و رطوبات ازین دم کبد روت می نیند آنرا دفع خواهد کرد و در عروق کبد
 خواهد فرستاد سوم آنکه کلوم خود مسهل است و اینها کوانا هم صغیر از پاره پیا می کنند و اینون بنا بر آن شریک کرده میشود که چون
 کلوم مسهل است پس هرگاه مقدار کثیر از آن مستعمل شود بزودی اسهال کرده خود هم ناسخ خواهد شد و درین صورت آنچه فواید از استمال
 آن مقصودند حاصل نخواهند شد چون بافیون خوراندند و بسبب آن در معده ماندن آن نارایان است تب خواهد شد و هم بسبب استمال
 ایفیون لذیت در دم میشود باطله چون بر خوراندن آن سه چهار ساعت بگذرد باید که مسهل قوی که مخرج آب از شکم باشد نوشاتند
 و بهترین پهنکیش یا سفاس است که از شش درام تا یک اونس همراه آب مطبوع سنا که دو سله اونس باشد بنوشاتند و کبریت
 سنا نیست که برگ سنای یکی یک نیم درام در شش اونس آب تر کرده بخوشاتند چون سنا و سنا آب باقی ماند صاف نموده آن
 بقدر حاجت بنوشاتند اگر بیشتر حصه گریں نمار شراییک هم پان آمیزند جایز تر خواهد بود و بعد این و از نوشیدن و سنا و سنا
 آب ساده اسهال بکثرت فراغت میشود پس اگر مسهل هم نماند کردن دست محل کبد در محسوس شود زود از ده عدد تا است عطف
 بقدر ضرورت بر محل درد چسپانند اگر قوی فیضان نباشد درین وقت نمار شراییک یا ششم حصه گریں همراه سنا و سنا کس از پنج گریں
 تا شش گریں باشد و آب حلکوه بعد یک یک ساعت بنوشاتند تا مروج و فیضان پیدا شود لیکن باید که سرد کنی آید و چون
 مروج پیدا شود نوشاندن این دو ترک کنند تا اینکه مروج ساکن شود و چون ساکن گردد باز این دو نوشاتند تا که مروج پیدا شود
 زیرا که ازین علاج حرکت قلب بطی میشود و چون جگر که محل دم است کم میرود و این علاج تا وقتی باقی دارد که در و لذت جگر موقوف شود
 و این دار کشف کسپرمی تند با سم کشف صاحب کب که این دار کشف کب این دار کشف کب این دار کشف کب این دار کشف کب

در وقت خوابیدن بر پهلوی چپ

گاهی در حصه جانب یسار آن می افتد و سبب گاهی سبب آن درم جاو کبد بود که مذکور شد و گاهی از نزد خیر و پیش و گاهی از درم قویون جائی که تین و عا می گویند متصل است و تین در مغزین گریک پری اکتلاوی افس نفتح باسی موصوفه فارسی و کسری
 رای جمله و کون باسی تختانی و کسری هندی و کون قح لام و کون لغت و کسری تختانی قح نامی هندی و کون بین جمله هندی
 و درم که قویون متداول میشود و سبب حدوث آن از زجر و درم قویون نیست که درین بهر دو مرض زخم در میوه کس می بیند بسیار پیش
 و سبب آن گریه زخم نقل میشن پیدا میگرد و پس گاهی این دم بذریعه ویدیکه سید آنجا نقل میشن پیدا میکند و گاهی دریم ازین زخم
 بذریعه او رو کبد میرسد سبب آن در کبد هم نقل میشن پیدا میشود پس بیله میگردد و گاهی که کرم کوچک که آنرا نیربان گریک نامند کس
 قح وال هندی و کون لغت کسری هندی و کون ال هندی مینامند و جگر و بالای آن پیدا میشود پس محض اول این کرم
 هر گاه زیاده پیدا شوند جگر متغیر و گاهی از شکر کافتن آن تا هرگاه اثر زهر آنما در کرم پیدا میسر و بیله پیدا میشود و در آن ریح قح و گاهی منجوبی سبب
 کبد از اظهار بیمار ثابت نمیشود لیکن اینقدر از علامات موجوده معلوم میگردد که درم جگر و دریم در آن است و گاهی بعد موت وقت
 تشییع دریم در جگر یافته میشود و در حال حیات از اظهار علیل کلام شکایت دریم جگر و علامت آن محسوس معلوم نگردد و علامت آنچه
 به وقت پیدا شدن دریم یافته شود نیست که دفعه لزره عارض شود بعد آن بخار ظاهر گردد و پس عرق آید و بعد آمدن عرق بخار و
 شود چنانکه در مرض سل بیاض زهر گاه اول بعد از م حاد کبد پیدا شود و از آمدن این بخار علامات سابقه که با درم حاد کبد بود مثل
 حمی لازم و در جگر نیز پدید می آید و نیز علامت آن بخار معلوم از پیدا شدن دریم عارض میشود و چون دریم پیدا گردد در کبد ساکن شود و حمی
 بتبع در و درم کبد هم بود و باقی ماند و باز در شام هشتاد و بالزه میگذشت و وقت صبح صبح میگرد و اما اگر دریم زیاد شود
 این تپل لزره و ناقص و زانه و سینه بار می آید و قدری سرفه نسبت سرفه سابق که در درم حاد کبد بوده زیاده میشود و نیز در این وقت
 از نسیان و درم پرده هم متغیر میگردد و وقتن باریه زهر است میکند گاهی یاقی و درم در جانب است شکم زردین چشم محسوس شود و گاهی آنچه
 گشت بر آن زنده آواز از جایی درم مثل آواز صدقه جسم صحت آید من بعد سهال پیدا گردد و آنچه در آن خارج شود بسیار بد
 می باشد و بعضی در زهر و ضعیف و لاغر میگردد و در این میان بیله کبد است و قتی که جاد و قوی بود اما هر گاه ضعیف فرمن باشد پس
 در آن لزره نمی آید و تپ قلبی بسیار در دریم کم بود کین قدری سرفه می آید در بعضی لاغر میشود و درم جگر ظاهر بود و در بعضی
 و اینست شکم خفلات باشد و شکایت در سهال شود و زردی گریه شکم عارض گردد و وقت شام قدری سردی محسوس شود و بعد
 حمی ظاهر گردد اما تپ این بسیار ازین ظاهر شود که دریم در جگر پیدا شده و این بیله گاهی می شکافد و دریم آن شکم پر غشائی آید
 میریزد و از آن غشائی مذکور متورم میگردد و آنرا نیربان گریک پری ثون افس نفتح باسی موصوفه فارسی و کسری جمله و کون
 یا می تختانی و هم نامی هندی و کون او و نون قح لغت و کون یا می تختانی و کسری هندی و کون بین جمله هندی درم غشائی
 ابدار لطن مینامند و درین وقت پیدا میات نباشد و گاهی این بیله با پرده شکم متصل و یکپارگی گفته و چنانکه کاف و از آن ریح قح
 سیر زنده در سهال خارج میشود و درین وقت علامات ذوات بلغمات را پیدا میشوند و دریم کمال شوری بسفر بیرون می آید

باید ز جیره و پیش از آن بپزد و کسب نماید مقدار پخت از زرد و سرخالی شدن مابین هر دو و بعد از آن نوشیدن آن در
 و اندک کرده می خورند و از فصل یا از قریب حادث شده باشد مورث جوش خون گردد و پدید آید و علامات علامتیکه در وجه
 کبرشته شده در جبهه وجود باشد که کج می نبونند بخت میباشد شلاق قدری تپ در محل جگر و طبعی علمام موجود بود و صفرا کم پیدا میشود
 ازین سبب قیغم شکم اگر پدید آید در مهال خارج شود و بزرگ گشته می بود و کاهی شکم عظیم میگردد و آب در شکم پیدا میشود علامتش آنست که
 حتی اوسع سبب نفس در یافتن آنرا فرج کنند مثلاً اگر از جیره و پیش بود علاج آن بر آنند و اگر سبب تپ لرزه بود علاج تپ نمایند و
 تبدیل مقام سکونت در هوا درین قسم ضرورت است زیرا که تپ لرزه اکثر از خرابی هوا پیدا میشود و چنانچه بر درین فرمانید که صفرا پیدا میشود
 فرج گردد و برای اینکه کار برتر است که بود و طالع هشتم حصه چهارم گریزین پل این علاج دو گریزین اگر کسی کم دو گریزین یا پل یا بی کمی بود
 شش گریزین باشد بخیر و در وقت شب بخوراند وقت صبح شکر نیس بوذریا منگنی یا سفاس همراه آب بنوشاند چون نوشیدن
 این و اجابت بفرغت شود بعد از آن ایستد و میوه رنگ ایلوت همراه آب حلک کرده بنوشاند و جگر بنشیند چنانکه در فصل سابق نوشیده
 بود برای قلیل مقدار و در جگر دو دو بسیار سفیداند اول ایودا و ایستد سفاس که آنرا از زرد گریزین یا تیره گریزین آب حلک کرده بنوشاند و در
 ایونیا میوراس اتنا یا همراه ایستد میوراکت ایلوت و اکثر کثرت شراکسی کم یا اکثر کثرت کسبی کم خوراند و گاه گاه پلاستر زینش کس جگر
 نهادن هم مفید است و پخته بودین یا هر هم ایودین جگر نهادن هم بهتر است و هر گاه آب در شکم جمع شود و شاید ازین آب یکم نگر و او را
 در سه شل سفاس کار بنامش سفاس شراس سفاس ایستد شش است و اگر ازین هم نایب نامم حاصل نشود و انویت بدستور باقی مانده
 یعنی تنفس باشد از نشتر شرد کار آب از شکم بیرون راند و غذا درین صفت سهل الانضمام حید تقوی بدن قلیل المقدار و سینه بخوبی هم
 فصل پنجم در غلظت کبد یعنی کینشدن مقدار جگر و این بائی پرترنی آفت زینگیو جی این گاهی در طول خود مسوی بالاکه جانب صدر
 در سمت زیاد میشود و گاهی مسوی زیرین که جانب معاست زیاد و دراز میگردد و گاهی در طول عرض بر دو کیشود و حتی که بضع شکم
 جانب است مثل میگردد چنانکه حال بطن جگر خود و بضع شکم جانب چپ مثل میشود هر گاه مقدار جگر زیاد گردد و بر آن انگشت زرد
 آواز صد شکم را دریافت کنند چنانکه کبدر از شده رینه باشد آنجا آواز جسم صحت سمع میشود درین صفت جمعی و در لازم مرض نیست
 زیرا که نقل مشین هم نیست لاسباب اینجالت گاهی بعد از حاد و مزمن کبدر پیدا میشود و اکثر مرض بید قلب مقدار کبدر زیاد میشود
 زیرا که درین وقت خون بخوبی باین اعضا میورد و از زیاد نوشیدن شراب زیادتری مزاج خواهد بسبب گرمی فصل پنجم کبدر
 قریب زیاد شد باشد هم این ض پیدا میشود و از همای خراب آنرا ملیرا گویند هم مقدار کبدر زیاد میشود زیرا که در حالت لرزه و غلظت
 خون از ظاهر بدن مسوی باطن هر ب کرده در جگر زیاد میشود و ازین مقدار این زیاد و میگردد و هم هر گاه خون کم شود و چنانکه در
 خون درین سفیدی آید هم مقدار جگر زیاد میگردد و هم هر گاه گرم بودم به پلا مژدر جگر زیاد متولد شود یا هر گاه غریبه پر آب در کبد
 پیدا گردد و در این زمان بان گلش سبب است یعنی خالص غریبه پر آب منگن این چنانکه در دیگر جوم اعضا پیدا میشود و جگر هم پیدا میکند
 و چون پیدا شود هر جا که باشد خواه در حصه جانب چپ یا حصه جانب یسار درین هر دو حصه خواه در جانب چپ یا مقصری شد

در وقت شب بخوراند وقت صبح شکر نیس بوذریا منگنی یا سفاس همراه آب بنوشاند

در غلظت کبد یعنی کینشدن مقدار جگر و این بائی پرترنی آفت زینگیو جی این گاهی در طول خود مسوی بالاکه جانب صدر

لیکن پخته زان در حصه جانب بسیار آفتد مسلم است با جمله اینچنینی هر قدر که زیاده میشود بسبب یابی آن مقدار یکدم زیاد میگردد و در وقت بروز مثل در بیماری اینچنینی زیاد میشود و برمی آید و بلند میگردد و تا اینکه تشنگان خود را بیکم وسیله آب بن درجایهای معلومی انداخته خارج میشود و بعد خارج شدن با یقین میگردد که خوب طبع پر آب بوده یا در پیله از دیگر علامات فیمابین هر دو تقریر توان کرد مثل اینکه در وقت در وقت نمیناشد اگر بود ضعیف بود و تپیدن منض یا نوبه غمی یا چنانکه وقت پیداشدن یکم از وسیله های علامات در جانب است شکم ثقل بود و ازیت که فریب تبه در بود و محسوس میشود در این وقت از محل جگر تا شاندر دست است میرسد اکثره مضیی طعام میباشد و شتهائی طعام ساقط میگردد و رنگ و سی علی لیل بنبروی بود زیرا که خون خراب میشود و کجور غمرا از خون کم پیدا میکند و کم خراب نمیناید و از آن شیرش آن و باقی ماندن آن خون خراب میشود و رنگ چشمان هم مایل بنبروی میباشد و گاهی ترقان هم در بین منض عارض میگردد و بیاض ضعیف و کمزور میشود و پیش از تشنگی تبلی انهم سوچه مثل ابتدای مایه های مایه مانند نهام این مرض نیست که بیاض تشنگی بعضی نقل میشن که پیدا شود و خواد یا نمرن یا نمرن منوال متبلا ماندا بصحت باید علاج آید تفحص سبب کرده آنرا رفع سازند و علاج عام نیست که مسهل دهند یا دریه که تاثیر آنها در جگر میشود مثل کلون دو گرین بل شد علاج دو گرین بود و فلن چهارم گرین یا پیل یا کپور که شوش گرین یا در گرین باشد نتیجه مبوب ساخته بخوراند و جگر کلون دو گرین و سفوف جلیپ کمپوند چیل گرین هر دو را آهسته بخوردند لیکن این علاج مرض قوی است تا کسی که ضعیف بود آنرا کلون دو گرین یا پیل یا کپور را در وقت بروز مثل آن بود و فلن پیل یا می کمپوند ترا کسی کم با هم آهسته بخوردند و بعد از آن مسهل برای تسهیل مقدار یکدایه آید و شاس خوراقتد و امیونیا میوراس تنها یا اپید میوراسک است و نوشاتند و نایگز میوراسک باشد نوشاتند جگر بندر یعنی یا پارچه کپاس نهادن مفید است و غذا قلیل المقدار و سهل الانضمام مثل شیر و شوربای لخم خوراندند فصل ششم در حد فکلب یعنی کوچک شدن جگر و این را سرور زنبورین گریک مینامند این ضل اکثره وقتی پیدا میشود که شکم آب کثیر مجتمع شود و از آن بطن عظیم گردد و در پیش نیست که غشائی بیشتر و اگر از خارج کبد اندرون آن وقت است متعوم میشود و هر قدر که سبب هم تشنگی میگردد سبب آن کبد کوچک گردد و بعد از تشنگی ثابت میشود و جگر ضعیف شود و جلیب بالائی جگر بقدر فلوس یا از آن کوچک تر برآمدگی با ظاهریها غنند زیرا که اجزای غشائی مذکور توم شده اند و درون جگر بسوی خارج آن برز میکند از آن در جگر برآمدگی با محسوس میشود و اسباب اکثر سبب هم کبد یا نمرن پیدا میشود و خواه این هم موجود باشد یا قبل ضعیف شدن جگر صحیح شده باشد از تشنگی شراب بیشتر برآمدگی یا جگر غشائی شراب تیرست هم پیدا میشود وقتی که آنرا بدون تشنگی با نوشیده باشند و در ولایت گلستان هم این مرض که نهاده اند ترجمه اش نیست که مرض نوش کشته شراب جن است لیکن این لازم نیست زیرا که با طفال این مرض حادث میشود علامات اول نیست که هر گاه انگشت بر محل جگر زده حساس کنند و از جسم صحت هر قدر که در محل صحت شسته اند از آن کمتر محسوس میشود و شتهائی کم میگردد و غذا نخوردن هم ضعیف میشود و عطش زیاد میباشد زیرا که آب در بین منض در خون کم میرسد سبب هم کبد چنانچه در آن راه درید تشنگ میشود و آبیکه در آن با خون منجمد در دل میرفت کمتر میرسد پس کبد در خط غشائی آید که بالای معدله است است یعنی پری نوسیم آب مجتمع میشود و از آن منض تشنگی یعنی اجتماع آب در کرم و تشنگی میگردد و در آخر مرض هم بر پاهای منض ظاهر میشود و اکثره

بیماری های عمومی و اختصاصی
بیماری های عمومی و اختصاصی
بیماری های عمومی و اختصاصی

زیرا که خون از کبد بطوری عدل نمیشود پس معده هم متلی ماند و طعام کم میخورد و رنگت یارند و سی رانبل بود و بیقراری عارض میشود
 و در قی و همال خون بر می آید زیرا که بسبب صغر کبد یافده خون در معده جمع میماند ازین سبب قی و همال خارج میشود و شکم آب یاف
 مجتمع میشود و احتیاج آن کلفت اذیت یافده میباشد زیرا که هر عضای شکم از آن متغیر میشوند خصوصا از تغایز پرده شکم و سوراخ
 و بدن لاغر میگردد و انجام این ضایعت که بیا میرسد خواه دفعه مغشبی یا آب پیسته پیستیدیل تحلل و هلال علاج این ضایعت شوار است
 لیکن هر گاه آب کثیر جمع شود و از استعمال مدات نفع ظاهر نگردد و یا دخال نشود و موسم به شد و کار آب را بر آرد و این عمل را مکرر
 تا بقای حیات هر گاه آب کثیر جمع شود عمل آرد و از آن تکلیف اذیت مرخص نگردد باشد قند کف فصل نهم در تولد کبدان
 و خریطه پر آب در کبد بدانکه گاهی در جگر هم دیدان پیدا میشود و از قسم آن اکثر آنکه که حقیقت آن در عظم کبدند که رشد پیدا میشود
 و گاهی که طولی تری که مثل رشته سفید میباشد و آنرا در کتب عربیه باسم عرق مدنی موسوم بسیار اند و بندری نارو گویند و بلغت
 از آن نر او را کنگیونس یا کلبیتر یا مین نیز نامند چنانکه در دیگر اعضا پیدا میشود و جگر هم پیدا میکند و گاهی دیدان کبار که آنرا عبرتی حیات
 گویند و در معاد مغز پیدا میشود هم اندرون جرم کبد در تشریح یافته میشود و سبب نیست که این کرم از معاد توسط حوی صفرا از آن
 جدا و کبد میبرد همچنین خریطه پر آب هم که آنرا سبب سبب است یعنی خالص خریطه پر آب گویند در کبد پیدا میشود و الاسباب سبب که در جگر
 است وقت تشریح معلوم میشود که اینها پیدا میشوند و مورث امراض معلوم میگردد و علامات مادام که دیدان خریطه پر آب نشوند از علامات
 هیچ ثابت نمیشود و کلامی علامت ظاهر نبود اما هر گاه زیاد شوند در محل حکایت فصل دوم ظاهر میشود و چون جگر بسوی ریه دراز شود
 و در تفرق ظاهر میگردد و علامات ذات التریه ذات لجنب موجود میباشد هر گاه بطرف سفلی که جانب معاست عظیم گفته متفرق گردد
 و آب یا کرم نچ در جگر باشد از آن خارج شده در شکم می افتد بسبب آن ورم در غشای آبدار لطن ظاهر میشود و گاهی در معده و گاهی
 قولون می افتد و سختی معاد جگر و قولون سالم است و سلم از پیوسته که مثل یکیم و بیاید این آب و کرم هم از راه جلد بدن بیرون خارج بدن
 دفع شوند علاج این ضایع اصل علاج نیست زیرا که هر دو در غشایا باشند راه رسیدن را با آنها مسدود است لیکن گاهی این آب خود
 خشک میشود و بدانند خود مرده و خشک شده در جگر میماند و بعضی صحیح میشود و هر گاه بعد مدت دراز پس مردن بیار تشریح کرده می بینند
 پراکنشک یافته میشود و گاهی بصوت آب محسوس میگردد فصل هشتم در سرطان کبد که آن کثرت است و گاهی در
 کبد هم مرض کبیر پیدا میشود چنانکه این مسمومیت در دیگر اعضا هم یافته میشود و الاسباب سبب آن اکثر از شرخاندان بود و علامات
 آنچیز در ورم مزمن کبد نوشته شدند از قسم حرارت خفیف و در سردی و بیقراری و بیقراری اینها هم میباشد لیکن هر گاه ورم زیاد شود
 بعد حساس کردن خنک و سختی و صلابت بحسب موضع ورم یافته میشود و اینک در بعضی موضع صلابت قطع بود و بعضی جاها
 از کبد صلابت منخفص بود چنانکه در کنگریل غدود شبلی مختلف متفاوتی میباشد پس هر گاه این علامت را در یابند بدانند که مرض
 کبیر پیدا شده علاج این ضایع است لیکن برای راحت سانی بیار علاج امراض هماکن نمایند مثلا اگر قبض باشد مسهل کنند
 اگر در زیاد بود انیمون یا مار فیا خوراند و برای آوردن خواب قند شب کلورل یا کبیریت خوراند و غده کلورل المقدار کثیر القوا

فصل نهم در تولد دیدان و خریطه پر آب گویند

فصل هشتم در سرطان کبد

خوردند و اگر در شکم آب کثیر مجتمع باشد آنرا با له سرد کار بر آرد فصل نهم در ضعف کبد یعنی جگر از کار خاص خود که تولید صفرا است قاصر شود و صفرا کم پیدا کند الاسباب سبب آن کمزوری خون بود چنانکه در مرض سل و تشنگی وقت بروز زدن طفل است هرگاه از خساد بروز زدن طفل زیاد و ضعیف میشود و خون آن کمزور میگردد و گاهی سبب آن زیاد و پیا شدن سومت و کبد میباشد و آن از زیاد خوردن روغن چربی پیدا میشود و گاهی خود نفس کبتنیل و هم ملائم میگردد و بسبب آن از کار خاص خود باز ماند و این حالت اکثر در مرض تشنگ پیدا میشود و از تشنگی بعد الموت ثابت میگردد و کبد ملائم شد بود علامات گاهی سهال و گاهی شکم میماند و آنچه در سهال خارج میشود بزرگ خاکستری و دیگر الوان بود لیکن زردی در آن نمیباشد و علامات بد مزه می طعام سوزش و در بدن سستی غایب و وزنگ و مایل بزردی میباشد سبب خرابی خون و نقصان شدن آن از صفرا و بارن روز بروز لاغر میشود علاج باید که دو تیه تقویه فعل کبد که صفرا زیاد پیدا کند مانند مثل بو و فلفل پل ریسی کپور و غیره کسی کم و نایب میورانک است که خوردن آن چنانکه در حصول سابقه طریق استعمال آنرا نوشته شده تا صفرا زیاد پیدا شود و ضعف کبد بر طرف گردد و هرگاه ثابت شود که ضعف کبد از تشنگ پیدا شد درین وقت باید بود ایستد چسب خود مانند چکر اویدین بر جگر بالند و غذائی سهل لانه ساق مثل شویا کافیه نان چپاتی خوردند و بدن را همیشه گرم دارند و از رسیدن هوای سرد بدن احتیاط نمایند ریاضت و مشقت بدنی یازد کنند و در هوای صاف گردانند فصل دهم در زیاد شدن قوت کبد یعنی جگر در کار خاص خود که تولید صفراست یا قوی شود و بسبب آن صفرا زیاد پیدا کند الاسباب سبب آن زیادتی حرارت است زیاد خوردن طعام خصوصاً اطعمه لذیذ و خاصه زیاد خوردن گوشت و زیاد خوردن بیض مرغ و چربی و روغن از خوردن شیبائی ناموافق هم صفرا زیاد پیدا میشود علامات زیادتی صفرا در بدن سهال کثیر بزرگ سرد و با سوزش که میرز از حرارت آن متنازی شود و گاهی بعد یا قبل سهال قوی می یزد و در آن صفرا خارج میشود و این قوی و سهال گاهی چنان زیاد میشود که همیشه شبها میگردد و تفرقه بینها با این هیچ کرد میشود که در همیشه حباس بول حاض میشود درین مرض بول می یابد علامات اول سبب مرض یافته برنج کردن سبب کوشیدن بعد مسهل خفیف که قوی نباشد مثل روغن بیدارنجیر یا شدنی پودر نوشانند تا معده و معاز صفرا صاف شوند و چون از سهال حرارت شود و فیون خوراندند تا که صفرا هم در جگر کم پیدا شود و حرارت معده هم بر طرف گردد وقت که بد آنکه در کتب طبعه عربیه بعضی حالات بطور امراض جدا گانه نوشته میشوند چنانکه سرد کبد کتب عربیه مذکور میشود و آن در دم کبد و صفرا کبد میشود چه بسبب هم صفرا مقدار جگر عروق منضبط میشوند و بسبب آن کیلوس نخوبی نرود و علامتش از آن فصول یاد بول آرد و هم حج الکبد علی در کتب عربیه نوشته میشود لیکن این علامت در دم و سرطان هم کبد یافته میشود و علامتش از زبادی است سابقه جویت سوره القینند از کبد پیا پیشه و بیانش گذشت لکن استعمار در امراض کبد منبوا پسند و بیشتر در حد کفر نوشته شده که در آنهم آب کثیر در شکم میشود و در آفرینش پایای مریض در دم دیده نمیشد یکسبب آن زنگر هم بود لیکن هر گاه تریا آب و شیرین معده میشود و لذت نیست لکن امراض معده نوشته شده و انشاء تعالی فصل یازدهم در برقان و این بر بیان نگاهش جان منفتح و هم سکون

فصل نهم در ضعف کبد

فصل دهم در زیاد شدن قوت کبد

فصل یازدهم در برقان

الته و نون و کسرال هستند و سکونین جمله یعنی زردی رنگ بدن و این نسبت که صفر با طون آنچنین نظام جلد بدن را زرد
 گزاند و درین سبب بعینه حدیث این مرض اطببا را اختلاف است چنانچه برای یکفته نسبت که بجز ضعیف شد صفر کم پیدا میکنند
 بسبب آن در خون باده صفر میماند و یا بعضی میزد چون جلد رقیق ظاهر است آن رنگ آن ظاهر میشود و طایفه دیگر میگویند که صفر
 موافق معتاد پیدا میشود بیکر این صفر که در کبد پیدا میگردد و طریق جاری خارج شدن آن از جگر که مجری صفر ازنده بسوی
 و مراره است بند میشود برب سبب که باشد مثل ورم کبد یا بیوش خون که در عروق بود و سبب آن عروق متناهی و عظیم شد مجری که
 غیر کشت از آن مجری منسد شود و چون صفر از جگر خارج نگردد و در جگر ماند باز در عروق جذب میشود و با خون مختلط شد یا بعضی
 و ظاهر جلد را رنگین میسازد و حق نیست که هر دو سبب این ضایع میشوند لکن قهت تولید صفر پس آن وقتی حادث میشود که جگر
 ورم پیدا شود برب سبب که باشد بسبب آن مجری صفر ازنده منفضت شد بند شود و عدم خروج و جریان صفر از کبد وقتی پیش
 که مجری صفر ازنده با مساوی مراره که کم سبب بند شود مثل اینکه مجری صفری پیدا شود الا سبب گاهی از ورم و گاهی از زیاد
 می کردن این مرض پیدا شود زیرا که درین وقت هم که متعذر میشود از زیاده و بقی حرارت مزاج هم برقان پیدا میشود خواه حرارت از زیاد
 حرارت فصل حاصل شد باشد یا از سبب دیگر و هم از قسب شکم مثل آنیکه در قلوب و سده عظیم سخت پیدا شود و آن مجری صفر از
 ضغطت که هم از ورم معاشی شاعشری هم از ورم بلبل پیدا میشود در عوارض اکثر وقت حاصل شدن این ضایع میشود زیرا که درین
 معا یا لایم و در کبد ضغطت کنند قسب شکم درین وقت یا در میماند گاهی خود از صفر اطول است کم میشود و آن غلیظ و لزج میگردد
 و شاید بحالت در ابتدا می تکون مجری باشد بسبب غلظت و لزجیت آن راه خروج صفر بسته میگردد و از آن برقان حادث میشود و
 گاهی بسبب پیدا شدن ل و گاهی از توده مجری مراره و این هر خواه در مراره مانع دخول صفر از کبد خروج آن از مراره بسوی
 یا از مراره بیرون آمدن در مجری صفر ازنده بسوی معاشی قسب میگردانند بسبب آن نازک صفر در مجری و در مراره میرود و در
 محدث برقان میشود و گاهی حرکات نفسانیه مثل غلیظ و خضب و غرض سبب تحدث این ضایع میشوند و گاهی از گزیدن بعضی
 زهر در اصل حفر بجز که ورم خود را وقت راه رفتن بر زمین میکند بعضی قسام قاعی و زنا بر هم حادث میشود و گاهی اطفال نو
 تا که ششتره روز برودت برقان عارض میشود و خود بخود زایل میگردد علامات گاهی برقان فعه عارض میشود که قبل آن که
 نکایت نبود و گاهی بتدریج عارض گردد مثل آنیکه قبل ظهور آن تسستی اعضا و انضاج قلب هم بوجود پیدا میشوند و من بعد زردی
 پشمان بعد بر خسا و صفر پیدا میشود من بعد تمام رنگین زرد میگردد و گاهی از ورم میماند که در غشیان عارض
 ماند و گاهی هم می آید و آنچه وقتی خارج میگردد بسیار ترش بود و ببل رنگ زرد آید و ام کم صفر کم با خون مختلط شد یا شایه هرگاه
 در خون زیاد شود ببل سیاه رنگ می آید چون پارچه درین بول سیاه رنگ کنند و رنگ میشود و چون بول سیاه را گرفته
 با آب محلول سازند رنگ آن بگردد و بر که در ابتدا سیاه و در بعد زردین که از برای بول سیاه نخستین سبب به فزاین وقت
 که در ششتره روز برودت برقان عارض میشود و خود بخود زایل میگردد و گاهی از توده مجری مراره مانع دخول صفر از کبد خروج آن از مراره بسوی

